

## **A Comparative Study of the Views of Saleh Al-Sheikh and Alawi Al-Maliki on the Legitimacy of Tabarak**

**Sajad Chehregosha <sup>a\*</sup>, Mojtaba moradimaki <sup>b</sup>**

<sup>a</sup> MA Student, Member of the Foundations of Salafism Working Group, Theological Schools, Emam Atahar Higher Education Institute, Mashhad, Iran

<sup>b</sup> PhD Graduate, Department, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

### **KEYWORDS**

Sale Al-Sheikh,  
Alawi Al-Maliki,  
blessing, polytheism,  
innovation

Received: 22 April 2025;  
Accepted: 09 June 2025

Article type: Research Paper  
DOI: 10.22034/thr.2025.2058661.1098

### **ABSTRACT**

The concept of Tabarruk (seeking blessings), as one of the central notions in Islamic tradition, has always been a subject of interest and varying interpretations. Among these interpretations, two distinct perspectives have emerged from Sheikh Saleh bin Abdulaziz Al-Sheikh and Sayyid Muhammad bin Alawi Al-Maliki Al-Hasani regarding the scope and legitimacy of this concept. This research, adopting a descriptive-analytical approach, aims to conduct a comparative analysis of the views of these two prominent scholars by examining their foundations, arguments, and conclusions on the topic of Tabarruk. The findings of this study indicate that while both thinkers emphasize Tawhid (monotheism) and the avoidance of shirk (polytheism) in the issue of Tabarruk, they have fundamental disagreements over the determination of its legitimate instances. Sheikh Saleh Al-Sheikh, relying on the principle of explicit textual evidence and the uninterrupted practices of the Prophet Muhammad (peace be upon him), limits the scope of legitimate Tabarruk to the person and relics of the Prophet during his lifetime. In contrast, Sayyid Muhammad bin Alawi Al-Maliki Al-Hasani, with a broader understanding of the concept of Tawassul (intercession) and validation of the practical traditions of the companions after the Prophet's passing, extends the permissibility of Tabarruk to include his relics, pious individuals, and sacred places, provided there is no belief in the independent efficacy of these intermediaries. If you need further refinements or additional translations of similar content, feel free to ask!

\* Corresponding author.

E-mail address: sajad.chehregosha.2030@gmail.com

©Author



## بررسی تطبیقی دیدگاه صالح آل شیخ و علوی المالکی پیرامون مشروعیت تبرک

سجاد چهره گشالف\*، مجتبی مرادی مکی<sup>ب</sup>

<sup>الف</sup> دانش‌پژوه سطح ۳، موسسه آموزش عالی ائمه اطهار، مشهد، ایران، sajad.chehregosha.2030@gmail.com  
<sup>ب</sup> دانش‌آموخته دکتری، گروه، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، moradimaki1393@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
صالح آل شیخ، علوی المالکی، تبرک، شرک، بدعت	آموزه تبرک، به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری در سنت اسلامی، همواره مورد توجه و تفسیرهای گوناگون قرار گرفته است. در این میان، دو دیدگاه متمایز از سوی شیخ صالح بن عبدالعزیز آل‌الشیخ و سید محمد بن علوی المالکی الحسنی، در فهم دامنه و مشروعیت این آموزه شکل گرفته است. این پژوهش با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی تطبیقی آرای این دو عالم برجسته، به واکاوی مبانی، استدلال‌ها و نتایج دیدگاه‌های ایشان در خصوص تبرک می‌پردازد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در حالی که هر دو اندیشمند بر توحید و اجتناب از شرک در مسئله تبرک تأکید دارند، در تعیین مصادیق مشروع آن اختلاف نظر اساسی دارند. شیخ صالح آل‌الشیخ، با تکیه بر اصل لزوم نص صریح و سیره متواتر، دایره تبرک مشروع را محدود به ذات و آثار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در زمان حیات ایشان می‌داند. در مقابل، سید محمد بن علوی المالکی الحسنی، با توجه به فهم گسترده‌تر از مفهوم توسل و اعتباربخشی به سیره عملی صحابه پس از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، دایره جواز تبرک را شامل آثار ایشان، صالحان و اماکن متبرکه نیز می‌داند، مشروط بر عدم اعتقاد به تأثیر استقلال‌ی این وسائط.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹	
مقاله علمی پژوهشی	

### ۱. مقدمه

"تبرک" به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری در منظومه اعتقادی و عملی مسلمانان، همواره مورد توجه اندیشمندان و متکلمان اسلامی بوده است. این آموزه، نه تنها بنیان‌های اعتقادی و عبادی را تحت تأثیر قرار داده، بلکه در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی نیز نقش به‌سزایی ایفا نموده است. در طول تاریخ اندیشه اسلامی، مفهوم تبرک دستخوش تفاسیر و تعبیر متنوعی گشته است که هر یک، بازتابی از زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی خاص خود بوده‌اند. در این میان، آراء و دیدگاه‌های دو اندیشمند معاصر و صاحب نفوذ جهان اسلام، شیخ صالح بن عبدالعزیز آل‌الشیخ و سید محمد بن علوی المالکی الحسنی، به دلیل تأثیرگذاری قابل توجه بر جریان‌های فکری معاصر، به‌عنوان مطالعه‌ای موردی حائز اهمیت است.

هر دو اندیشمند در بستر فرهنگی و اجتماعی عربستان سعودی و در عصر اوج‌گیری و گسترش جریان وهابیت نشو و نما یافته‌اند. با این حال، شیخ صالح بن عبدالعزیز آل‌الشیخ، با اتخاذ رویکردی سلفی و محافظه‌کارانه و با تأکید بر

\* نویسنده مسئول

آدرس پست الکترونیک: sajad.chehregosha.2030@gmail.com

این مقاله بر گرفته از: سجاد چهره گشا، پایان نامه مستخرج سطح ۳ حوزه علمیه خراسان، رشته تخصصی کلام اسلامی با گرایش سلفی پژوهی، استاد راهنما: مجتبی مرادی مکی، موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار، مشهد، ایران ۱۴۰۴ است.

ضرورت بازگشت به فهم ظاهری و بی‌تاویل متون مقدس، تفسیری محدودتر و مقیدتر از حقیقت تبرک ارائه داده است. در مقابل، سید محمد بن علوی المالکی، با پایبندی به سنت اشعری و اتخاذ رویکردی اصلاحی و اعتدالی، کوشیده است تا با نقد برخی از برداشت‌های رایج در مکتب وهابیت، قرائتی جامع‌تر و عقلانی‌تر از آموزه‌های اسلامی ارائه نماید. تأکید او بر اهمیت قصد و نیت در اعمال عبادی و نفی استقلال ذاتی از مخلوقات در تأثیرگذاری، منجر به تبیین دقیق و منتقدانه‌ای از مفهوم تبرک شده است. تقابل این دو دیدگاه، به‌ویژه در بستر فکری عربستان که هر دو شخصیت خود را مدافع سنت اصیل اسلامی می‌دانند، موضوعی قابل تأمل و بررسی است.

از این رو، پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیخ صالح آل‌الشیخ و سید محمد بن علوی المالکی الحسنی در خصوص آموزه تبرک می‌پردازد. با تحلیل آثار و آرای این دو اندیشمند، به‌ویژه با تمرکز بر نقدهای مستقیم شیخ صالح آل‌الشیخ بر دیدگاه‌های سید محمد بن علوی المالکی در آثاری چون "هذه مفاهیمنا" در پاسخ به کتاب "مفاهیم يجب أن تصحح"، این پژوهش به دنبال شناسایی نقاط اشتراک و افتراق در فهم و تبیین مفهوم تبرک از منظر ایشان و تحلیل ریشه‌های این اختلافات است. این بررسی تطبیقی، در شرایطی که مکتب وهابیت به‌عنوان جریان فکری غالب در عربستان سعودی مطرح است، از اهمیت مضاعفی برخوردار بوده و می‌تواند به درک بهتری از چالش‌های نظری و عملی مرتبط با این آموزه در جوامع اسلامی معاصر کمک نماید.

### ۱.۱. پیشینه پژوهش

گرچه برخی از پژوهشگران موضوع تبرک از دیدگاه وهابیت را از زوایای مختلفی کاویده‌اند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به مقاله «تبرک از دیدگاه امامیه» اثر حسین قاضی‌زاده و علیرضا قاضی‌زاده<sup>۱</sup> و نیز مقاله «نقد دیدگاه وهابیت در مسئله تبرک»<sup>۲</sup> اثر مصطفی ورتابی کاشانیان و مقاله «بررسی و نقد دیدگاه وهابیان درباره تبرک با نگاهی به تفسیر آیه اذْهَبُوا بِقَمِيصِي»<sup>۳</sup> اثر مرتضی محیطی و مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه ابن تیمیه و وهابیت پیرامون بدعت انگاری آموزه تبرک» اثر همین نویسندگان<sup>۴</sup> اشاره کرد؛ اما لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از این مقالات به دیدگاه صالح آل‌الشیخ و علوی المالکی به‌صورت خاص نپرداخته‌اند. بر این اساس بررسی تطبیقی حکم آموزه تبرک از دیدگاه دو شخصیت معاصر، مهم‌ترین وجه نوآوری پژوهش حاضر به حساب می‌آید.

### ۲. مفهوم تبرک

"تبرک" در لغت، از ریشه "برک" به معنای ثبات، استقرار، افزایش و خیر کثیر الهی در چیزی است. این معنا در کاربردهای مختلف، از جمله "بروک" شتر (ثبات و استقرار) و "برکه" (محل جمع شدن آب) قابل مشاهده است. (راغب، ۱۴۱۲: ۱۱۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۲۸/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۵/۱۰) در اصطلاح، تبرک به معنای طلب برکت از اموری است که خداوند آن‌ها را برگزیده است. این مفهوم، در میان علما با دو رویکرد متفاوت مطرح شده است:

**رویکرد اول:** تبرک را طلب فزونی برکت و بهره‌مندی از خیر کثیر، از طریق توسل به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و

<sup>۱</sup> سراج منیر پاییز ۱۴۰۲ - شماره ۵۱

<sup>۲</sup> سراج منیر تابستان ۱۳۹۴ - شماره ۱۸

<sup>۳</sup> سراج منیر بهار ۱۳۹۵ - شماره ۲۱

<sup>۴</sup> پژوهشنامه مذاهب کلامی بهار ۱۴۰۴ - شماره ۷

سلم)، صالحان و آثار آنها می‌داند. در این دیدگاه، فرد مسلمان با قرار دادن خود در معرض این منابع خیر، به دنبال کسب فیض است. (سبحانی، ۱۴۲۷: ۱۷۸/۴؛ صباح البیاتی، ۱۴۲۶: ۱۴)

**رویکرد دوم:** ضمن پذیرش معنای لغوی و اصطلاحی تبرک، بر اساس دلایلی، تبرک به غیر خداوند را بدعت و زمینه‌ساز شرک تلقی می‌کنند. (ابن فوزان، بی‌تا، ۴۹/۲۱؛ ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۱۸۵/۹).

### ۳. نگاهی به زیست‌نامه آل شیخ و علوی المالکی

شیخ صالح بن عبدالعزیز بن محمد آل شیخ (متولد ۱۳۷۸ هجری قمری / ۱۹۵۹ میلادی) (آل شیخ، صالح بن عبدالعزیز. صفحته الرسمية؛ الجمعية الفقهية السعودية. أصحاب المعالي والفضيلة أعضاء المجلس) که در این مقاله از این به بعد با عنوان آل شیخ از او تعبیر می‌شود، از علمای برجسته و صاحب نفوذ عربستان سعودی، در خانواده‌ای علمی و مذهبی ریشه‌دار در ریاض دیده به جهان گشود. وی از نسل محمد بن عبدالوهاب، بنیان‌گذار جریان وهابیت، محسوب می‌شود (آل شیخ، ۱۴۲۴، مقدمه).

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ریاض به پایان رساند و پس از مدتی تحصیل در رشته مهندسی دانشگاه ملک سعود، به دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی منتقل شد و در رشته اصول دین مدرک کارشناسی دریافت کرد. در طول تحصیل، از محضر اساتیدی چون والدش، شیخ عبدالعزیز بن محمد آل شیخ، شیخ عبدالعزیز بن باز (ابن باز، ۱۴۲۰، ۱۲/۱؛ الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء)، شیخ عبدالله بن عقیل، شیخ عبدالله بن غدیان، شیخ احمد المرابط الشنقیطی، شیخ حماد الانصاری و شیخ اسماعیل الانصاری بهره‌مند شد (آل شیخ، بی‌تا، مقدمه). برای کسب دانش و اجازات علمی، به تونس، مغرب، پاکستان و هند سفر کرد و از علمای آن مناطق نیز بهره برد.

از سال ۱۴۱۶ هجری قمری، به‌عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه امام محمد بن سعود اسلامی به تدریس اصول دین پرداخت و در مساجد و مراکز علمی مختلف نیز به برگزاری دروس و محاضرات علمی اهتمام ورزید. وی در کنفرانس‌ها و سمینارهای متعددی در داخل و خارج از عربستان سعودی شرکت کرد.

آثار علمی متعددی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی به رشته تحریر درآورده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب‌های "هذه مفاهيمنا"، "المعيار لعلم الغزالي"، "التكميل لما فات تخریجه من إرواء الغلیل" و "التمهید فی شرح کتاب التوحید" اشاره کرد. شروح متعددی بر کتب مهم اسلامی همچون کتاب الفرقان، العقیده الطحاویه و اربعین نوویه نگاشته است.

در سال ۱۴۱۶ هجری قمری به‌عنوان نایب وزیر شئون اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد منصوب شد و در سال ۱۴۲۰ هجری قمری به مقام وزارت در همین نهاد ارتقا یافت و تاکنون در این سمت مشغول به فعالیت است (وزارة الشؤون الإسلامية والدعوة والإرشاد. معالي الوزير). وی همچنین عضو مجلس وزرای عربستان سعودی و عضو مجلس شئون سیاسی و امنیتی این کشور نیز است.

آل شیخ، به‌عنوان یک عالم دین و شخصیت علمی صاحب نفوذ، همواره در تلاش برای گسترش علوم اسلامی و ترویج اصول دین در جامعه عربستان سعودی بوده و از جایگاه ویژه‌ای در میان علمای سلفی برخوردار است و از ثنای علمای بزرگ برخوردار است (ابن باز، ۱۴۱۸، ۱۶/۱).

سید محمد بن علوی المالکی الحسنی (۱۳۶۷-۱۴۲۵ هجری قمری / ۱۹۴۸-۲۰۰۴ میلادی) که در این مقاله از

این به بعد با عنوان المالکی از او تعبیر می‌شود، از علمای برجسته و تأثیرگذار مکه مکرمه، در خاندانی ریشه‌دار در علم و فقهت و از نسل پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) متولد شد. تربیت اولیه علمی را تحت نظر والدش، سید علوی بن عباس المالکی، از اکابر علمای حرمین شریفین، گذراند و در این دوره، دانش‌های متنوعی از جمله لغت عرب، حدیث، تفسیر، فقه مذاهب (به‌ویژه مالکی) و اصول فقه را فرا گرفت. برای تعمیق دانش دینی، به دانشگاه الازهر مصر رفت و مدارک کارشناسی ارشد و دکتری در رشته اصول دین را از آن دانشگاه اخذ نمود. سفرهای علمی به هند، پاکستان، شام و مغرب نیز در غنای علمی او مؤثر بود. در سال ۱۳۹۰ هجری قمری، به‌عنوان عضو هیئت علمی و مدرس رسمی در دانشکده شریعت دانشگاه ام‌القری مکه مکرمه منصوب شد و مدتی ریاست کمیسیون داوری مسابقات بین‌المللی قرآن کریم مکه را بر عهده داشت. پس از وفات والدش در سال ۱۳۹۱ هجری قمری، به تدریس و تبلیغ در مسجد الحرام همت گماشت و سال‌ها در دانشگاه ملک عبدالعزیز جده نیز تدریس نمود. (العبدی، بی‌تا، ۱۸)

المالکی، علاوه بر تبحر علمی، به زهد، تواضع و حسن خلق مشهور بود و احترام عمیقی به علما و طلاب داشت. وی رویکردی انتقادی و اصلاح‌گرایانه نسبت به برخی برداشتهای رایج در مکتب وهابیت داشت و با تکیه بر قرآن و سنت، به نقد مبانی و عقاید آنان می‌پرداخت. (دوست محمدی، ۱۳۹۵، ۲۹)

بیش از شصت عنوان کتاب و جزوه علمی از وی به یادگار مانده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «الذخائر المحمدیه» و به‌ویژه «مفاهیم یجب أن تصحح» اشاره کرد. کتاب «مفاهیم یجب أن تصحح» با استقبال گسترده‌ای روبرو شد و تقریبات بسیاری از علمای جهان اسلام را به همراه داشت. (دوست محمدی، ۱۳۹۵، ۲۹)

دیدگاه‌های انتقادی او با واکنش تند جریان وهابیت مواجه شد و منجر به محدودیت‌هایی برای وی گردید، اما آثارش در بسیاری از کشورهای اسلامی منتشر و مورد تأیید علما قرار گرفت. المالکی، به‌عنوان عالمی عامل و صلاح‌اندیش، تأثیر به‌سزایی در روشننگری افکار عمومی مسلمانان ایفا نمود. (العبدی، بی‌تا، ۱۸)

#### ۴. توصیف نگره صالح آل شیخ

آل‌الشیخ، در چارچوب نظام فکری مبتنی بر اصل توحید و نفی هرگونه شرک و بدعت، به تبیین مفهوم تبرک می‌پردازد. مدعای محوری ایشان در این زمینه، حصر مشروعیت تبرک در ذات و آثار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و آن‌هم صرفاً در دوران حیات ایشان است. ایشان هرگونه تبرک جستن به غیر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از طریق ذات و نیز تبرک به اشیاء و اماکن را به شیوه‌هایی که متضمن اعتقادات شرک‌آمیز باشد، فاقد مشروعیت می‌داند.

آل‌الشیخ، با تحلیل ریشه‌شناختی واژه «تبرک»، آن را مشتق از فعل «تفعل» از ریشه «البرکة» دانسته و معنای لغوی آن را طلب برکت تقریر می‌کند. ایشان با استناد به دیدگاه ابومنصور از کتاب معتبر لغت «تهذیب اللغة»، اصل معنایی برکت را «الزیادة والنماء» (افزایش و نمو) معرفی می‌نماید (آل‌الشیخ، بی‌تا، ۲۱/۱۵۹). از منظر اصطلاحی آل‌الشیخ، برکت عبارت است از کثرت و ازدیاد خیر، پایداری و استمرار آن در موضوعی که شخص متبرک در پی تحصیل آن است. این فزونی و ثبات می‌تواند در سه حوزه اساسی، یعنی مکان‌ها، ذوات (اعم از اشخاص و اشیاء) و صفات، تحقق یابد. در تبیین منشأ و فاعل حقیقی برکت، آل‌الشیخ با استناد به آیات متعدد و محکم قرآن کریم، بر این اصل بنیادین

تأکید می‌ورزد که منبع اصلی و عطاکننده برکت، ذات باری تعالی است و تنها اوست که قادر بر افاضه آن است. ایشان با اشاره به کاربرد افعال «تبارک» و «بارک» در قرآن، تصریح می‌کند که این افعال همواره به خداوند متعال نسبت داده شده‌اند و این امر، دلالت قطعی بر انحصاری بودن این صفت برای ذات احدیت دارد (آل‌الشیخ، بی تا، ۱۵۹/۲۱). بر این اساس، از دیدگاه آل‌الشیخ، هیچ موجودی از مخلوقات الهی نمی‌تواند به دیگری برکت اعطا نماید، زیرا حقیقت برکت، یعنی فزونی، خیر و ثبات آن، منحصراً در حوزه قدرت و اراده خداوند عزوجل قرار دارد.

با وجود این تأکید بر انحصار فاعلیت برکت در خداوند، آل‌الشیخ منکر نزول برکت الهی بر برخی از مخلوقات، مکان‌ها و زمان‌ها نیست. ایشان معتقد است که این نزول برکت، به اذن و مشیت الهی صورت می‌گیرد و این موارد، ذاتاً منشأ برکت نیستند، بلکه به‌عنوان محل و ظرفی برای تجلی برکت الهی قرار می‌گیرند. (آل‌الشیخ، ۱۴۲۲، ۲۱۵) آیاتی از قرآن کریم که به مبارک بودن برخی از مکان‌ها، زمان‌ها و اشخاص اشاره دارند، مؤید این وجه از دیدگاه آل‌الشیخ است و نشان می‌دهد که خداوند متعال، بنا بر حکمت و اراده خود، برکت را در برخی از مخلوقاتش به ودیعه نهاده است، اما این امر، نافی فاعلیت انحصاری او در اصل ایجاد و اعطای برکت نیست.

آل‌الشیخ، با تأکید مجدد بر انحصار منشأ برکت در ذات خداوند متعال، تقسیم‌بندی برای انواع تبرک ارائه می‌دهد که مبتنی بر تمایز میان موارد دارای نص شرعی خاص بر برکت آن‌ها و موارد فاقد چنین نصی است. ایشان، تبرک را به دو قسم اساسی تقسیم می‌کند: تبرک خاص و تبرک عام. (آل‌الشیخ، ۱۴۲۲، ۲۱۶)

آل‌الشیخ، تبرک خاص را به طلب برکت از اموری اطلاق می‌کند که در نصوص شرعی به‌صورت صریح، قداست و طهارت آن‌ها بیان شده است. این قسم از تبرک، محدود به موارد معدودی است که شریعت آن‌ها را به‌عنوان مظاهر برکت الهی معرفی نموده است. از جمله مصادیق تبرک خاص از دیدگاه ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. **انبیاء و رسل الهی:** آل‌الشیخ معتقد است که خداوند متعال، برکت ذاتی به انبیاء و رسل خود عطا نموده است و این برکت به اجزاء بدن آنان نیز سرایت دارد. ایشان با استناد به آیاتی نظیر (وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ) (الصافات: ۱۱۳) و (وَجَعَلْنِي مَبَارَكًا أَيَّنَّ مَا كُنْتُ) (مریم: ۳۱)، این نوع برکت خاص را مختص انبیاء می‌داند. (آل‌الشیخ، ۱۴۲۲، ۲۱۶) با این حال، ایشان تصریح می‌کند که این نوع تبرک با وفات انبیاء منقطع می‌گردد، مگر در مواردی خاص که اجزای بدن آن‌ها باقی مانده باشد و تبرک به آن‌ها در زمان حیاتشان ثابت شده باشد.

۲. **اماکن عبادی:** آل‌الشیخ، اماکن عبادی خاصی همچون مسجد الحرام و مسجد الاقصی را به دلیل نزول برکت الهی، دارای قداست و برکت می‌داند. ایشان با استناد به آیاتی نظیر (إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ) (الإسراء: ۱) و (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) (آل‌عمران: ۹۶)، بر این باور است که برکت این اماکن، معنوی بوده و به معنای افزایش خیر و ثواب عبادت در آن‌هاست. بر این اساس، تبرک جستن به اجزای مادی این اماکن، مانند دیوارها و ستون‌ها، از منظر ایشان مشروع نیست؛ زیرا برکت این اماکن، معنایی و مرتبط با عبادت است نه ذات اجزای آن‌ها (آل‌الشیخ، ۱۴۲۲، ص: ۲۱۶؛ آل‌الشیخ، بی تا، ۳۶۳/۲۲)

۳. **قرآن کریم:** آل‌الشیخ، قرآن کریم را به‌عنوان "ذکر مبارک" معرفی می‌کند و معتقد است که تلاوت و تدبر در آیات آن، موجب نزول برکت الهی می‌گردد. ایشان با استناد به آیاتی نظیر (وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ) (الأنبیاء: ۵۰) و (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ) (ص: ۲۹)، بر برکت ذاتی این کتاب آسمانی و آثار آن در زندگی مؤمنان تأکید می‌کند. (آل‌الشیخ، بی تا، ص: ۲۱۶)

۴. **اشیاء خاص دارای نص:** آل الشیخ، تبرک به اشیاء خاصی که در نصوص شرعی برکت آن‌ها تصریح شده است را نیز در زمره تبرک خاص قرار می‌دهد. ایشان به‌طور مشخص به آب زمزم اشاره می‌کند و با استناد به حدیث نبوی «إِنَّهَا طَعَامٌ طَعِيمٌ وَشِفَاءٌ سَقِيمٌ» (ماء زمزم خوراک سیرکننده و شفای بیماری است) و «مَاءٌ زَمَزَمٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ» (آب زمزم برای هر نیتی نوشیده شود، همان حاصل می‌شود)، تبرک به آن را به دلیل وجود نص شرعی، مشروع می‌داند. (آل الشیخ، بی‌تا، ۳۶۳/۲۲)

در مقابل تبرک خاص، آل الشیخ به تبرک عام اشاره می‌کند که شامل انواع برکت‌هایی است که به‌طور عمومی به مخلوقات خداوند تعلق می‌گیرد. این موارد شامل باران که موجب افزایش رزق و رویش گیاهان می‌شود، زمین که محل سکونت و تولید است و آنچه از آسمان و زمین خارج می‌شود و نفع و خیر را به همراه دارد، است. ایشان با استناد به آیاتی نظیر (وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا) (ق: ۹) و (وَجَعَلْ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكْ فِيهَا) (فصلت: ۱۰)، این نوع برکت را عمومی و مرتبط با منافع دنیوی انسان‌ها می‌داند. (آل شیخ، ۱۴۲۲، ۲۱۶)

آل الشیخ در خصوص تبرک به صالحان، قائل به تفکیک است. ایشان معتقد است که اقتدا به صالحان در صلاح و بهره‌مندی از علم ایشان، نوعی "برکت عمل" محسوب می‌شود و امری مشروع است؛ اما تبرک به اجزای بدن آنان، عرق، باقیمانده نوشیدنی یا غذای ایشان، یا آثار مادی آن‌ها را در غیر انبیاء، بدعت و زمینه‌ساز شرک می‌داند. استدلال ایشان در این زمینه، مبتنی بر عدم وجود دلیل شرعی بر جواز چنین تبرکی و نیز قاعده "سد ذرایع" برای جلوگیری از غلو و شرک است. ایشان تأکید می‌کند که صحابه کرام، با وجود فضیلت و جایگاه والای خلفای راشدین و دیگر بزرگان، به آثار مادی آن‌ها تبرک نمی‌جستند. (آل شیخ، ۱۴۲۲، ۲۱۶؛ آل الشیخ، بی‌تا، ۱۶۰/۲۱) در جمع‌بندی دیدگاه آل الشیخ پیرامون اقسام تبرک، می‌توان گفت که ایشان با رویکردی مبتنی بر نصوص شرعی، دایره تبرک مشروع را محدود به موارد خاصی می‌داند که در شرع به برکت آن‌ها تصریح شده است. هرگونه تبرک به غیر این موارد، به‌ویژه تبرک به ذوات صالحان و آثار مادی آن‌ها، از منظر ایشان بدعت و زمینه‌ساز شرک تلقی می‌گردد.

با توجه به تقسیم‌بندی ارائه‌شده در خصوص اقسام تبرک، آل الشیخ به تبیین حکم انواع تبرک می‌پردازد. از منظر ایشان، حکم تبرک بسته به متعلق تبرک و نحوه انجام آن، متفاوت است، اما اصل بنیادین در تعیین این حکم، حفظ حریم توحید و اجتناب از هرگونه شائبه شرک و بدعت است. آل الشیخ، با تأکید بر انحصار فاعلیت برکت در خداوند متعال، تبرک مشرکین به اشجار، احجار، قبور و سایر اماکنی که فاقد مشروعیت شرعی برای تبرک هستند را مصداقی از شرک می‌داند (آل الشیخ، بی‌تا، ۱۶۶/۲۱). از دیدگاه ایشان، طلب برکت از این امور با این اعتقاد که آن‌ها به‌طور مستقل یا به‌عنوان واسطه‌ای دارای قدرت ذاتی در جلب خیر و برکت هستند، نوعی شرک اکبر محسوب می‌گردد؛ زیرا در این حالت، مخلوق در صفات الهی شریک دانسته شده است. همچنین، اگر این تبرک بدون اعتقاد به تأثیر ذاتی این امور و صرفاً به‌عنوان یک سبب غیر مشروع و مبتدعانه انجام شود، از منظر آل الشیخ، نوعی شرک اصغر به شمار می‌رود؛ چراکه این عمل، وسیله‌ای برای تعظیم غیر خداوند به شیوه‌ای که مشروع نیست، تلقی می‌گردد و می‌تواند به‌تدریج به اعتقادات شرک‌آمیز منجر شود. بر اساس مبانی نظری آل الشیخ، تبرک مشروع در معنای حقیقی، طلب برکت از خداوند متعال است؛ اما در مقام فعل، ایشان تبرک به ذات و آثار جسمانی پیامبران را در زمان حیات ایشان، به دلیل وجود نص خاص و برکت ذاتی ایشان، مشروع می‌داند. این جواز، مبتنی بر ویژگی‌های منحصر به فرد نبوت و برکت

خاصی است که خداوند به پیامبر خود عطا فرموده است. در مقابل، هرگونه تبرک به غیر پیامبران از طریق ذات و نیز تبرک به اشیاء و اماکن به شیوه‌های مبتدعانه و متضمن اعتقادات شرک‌آمیز، از منظر آل‌الشیخ مردود و غیرقابل قبول است. ایشان بر لزوم تمایز قاطع بین تبرک مشروع و نامشروع تأکید نموده و معیار اصلی مشروعیت را، وجود نص شرعی صریح از قرآن و سنت نبوی و عدم مخالفت با اصول توحید ناب می‌داند؛ بنابراین، تبرک آتی که فاقد مستند شرعی بوده و یا به‌نوعی تعظیم غیر خداوند را به همراه داشته باشد، از دیدگاه آل‌الشیخ در زمره بدعت و یا شرک قرار می‌گیرد. به‌طورکلی، حکم تبرک از منظر آل‌الشیخ با تقسیم‌بندی ایشان به خاص و عام، حکم مشروعیت را به موارد خاصی که نص شرعی بر برکت آن‌ها دلالت دارد (به‌ویژه پیامبران در زمان حیات و برخی اشیاء و اماکن با کیفیت خاص) محدود می‌کند و هرگونه تبرک به غیر این موارد یا تبرک به شیوه‌های مبتدعانه را مردود می‌شمارد.

آل‌الشیخ دلایل متعددی را برای عدم جواز تبرک جستن به غیر انبیاء (علیهم‌السلام)، به‌ویژه صالحان و اولیاء الهی، از طریق ذات آن‌ها اقامه می‌کند و برای این مدعا، استدلال‌های متعددی ارائه می‌کند.

نخست آنکه، هیچ فردی، حتی صالح‌ترین افراد، در فضیلت و جایگاه به پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) نمی‌رسد، لذا قیاس غیر ایشان با ایشان در مسئله تبرک جایز نیست. دوم آنکه، هیچ نص شرعی دال بر جواز تبرک به اجزاء ذات غیر پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) وارد نشده است، درحالی‌که تبرک به ذات و آثار جسمانی پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در زمان حیات ایشان ثابت شده است و این امر از خصائص ایشان به شمار می‌رود. سوم آنکه، صحابه کرام، باوجود فضیلت و جایگاه خلفای راشدین و سایر صحابه، به آثار و اجزاء ذات ایشان تبرک نمی‌جستند. این سکوت عملی، دلالت بر اجماع ایشان بر ترک این عمل دارد. چهارم آنکه، تبرک به ذوات صالحان می‌تواند زمینه‌ساز غلو و شرک اصغر و اکبر گردد، لذا برای جلوگیری از این مفاسد، منع آن ضروری است. پنجم آنکه، تبرک به ذوات غیر انبیاء می‌تواند موجب فتنه، عجب، کبر و ریا در فرد متبرک و متبرک به گردد. (هذه مفاهیمنا، ۲۱۶)

آل‌الشیخ تأکید می‌کند که برکت صالحان، ناشی از علم، عمل و اتباع ایشان از سنت نبوی است، نه از ذات آن‌ها. آثار این برکت در دعوت ایشان به خیر، دعایشان برای مردم و نفع رساندن به خلق با نیت صالح متجلی می‌شود. همچنین، نزول خیر و دفع بلا به سبب اصلاح ایشان از آثار برکات اعمالشان است. (آل‌الشیخ، ۱۴۲۲، ۲۱۶)

به‌این ترتیب، آل‌الشیخ با ارائه استدلال‌های مبتنی بر اصول شریعت و سیره سلف، دیدگاه خود مبنی بر عدم جواز تبرک به غیر انبیاء از طریق ذات را تبیین نموده و بر ضرورت پایبندی به نصوص و اجتناب از هرگونه بدعت و شرک در این مسئله تأکید می‌ورزد.

## ۵. توصیف نگره علوی المالکی

در مقابل دیدگاه آل‌الشیخ، المالکی، در تبیین مفهوم تبرک، رویکردی کارکردگرایانه اتخاذ می‌کند و آن را در نسبت با عمل متبرک و غایت آن تعریف می‌نماید. از منظر ایشان، تبرک ماهیتاً چیزی جز توسل به خداوند سبحانه و تعالی از طریق متبرک به نیست، خواه آن متعلق تبرک، اثر مادی، مکان یا شخص حقیقی باشد. (المالکی، بی‌تا، ۱۴۸)

در این تعریف، المالکی بر نقش واسطه‌گری متبرک به تأکید می‌ورزد، اما این واسطه‌گری به معنای استقلال در تأثیر یا شراکت در الوهیت نیست، بلکه صرفاً ابزاری برای تقرب به خداوند و جلب رحمت و برکت او تلقی می‌گردد. ایشان، تبرک به اشخاص را مبتنی بر اعتقاد به فضیلت و قرب معنوی آن‌ها به خداوند می‌داند، با این قید اساسی که این

اشخاص، بالذات فاقد هرگونه قدرت مستقل در ایجاد خیر یا دفع شر هستند و تمامی افعال و تأثیرات آن‌ها، وابسته به اذن و اراده الهی است.

همچنین، المالکی، تبرک به آثار و اماکن را مشروع می‌داند، مشروط بر آنکه این آثار و اماکن، به نحوی به اشخاص متبرک منتسب باشند (مانند آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) یا در آن‌ها اعمال خیر و عبادات صالحان به وقوع پیوسته و برکات الهی در آن‌ها نازل شده باشد. ایشان معتقد است که اماکن، ذاتاً واجد فضیلت نیستند، بلکه شرف و برکت آن‌ها، ناشی از نزول خیر و رحمت الهی، وقوع عبادات نیکوکاران و حضور ملائکه در آن‌هاست. طلب برکت از این اماکن نیز از طریق توجه به خداوند، دعا، استغفار و یادآوری وقایع عظیم و مناسبات کریمه‌ای که در آن‌ها رخ داده است، صورت می‌پذیرد و هدف از آن، تحریک نفوس و ایجاد همت برای تشبه به اهل صلاح و فلاح است. (المالکی، بی تا، ۱۴۸)

در خصوص تبرک به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آثار ایشان، المالکی با استناد به روایات صحیح و سیره عملی صحابه، آن را نه تنها جایز، بلکه مشروع و مستحب می‌داند (المالکی، بی تا، ۷۷). ایشان تأکید می‌کند که تبرک صحابه به آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چیزی جز توسل به خداوند متعال از طریق این آثار نبوده است و با طرح سؤالات انکاری، مشروعیت توسل به اصل (پیامبر) را از مشروعیت توسل به فرع (آثار ایشان) استنتاج می‌نماید و هرگونه تفکیک میان این دو را ناروا و بهتان عظیم می‌شمارد.

بدین ترتیب، المالکی، تبرک را در یک منظومه توحیدی تعریف می‌کند که در آن، خداوند متعال، منبع اصلی برکت است و متبرک به، صرفاً وسیله‌ای برای توسل و استجلاب آن برکت به اذن و اراده الهی تلقی می‌گردد. این تعریف، ضمن تأکید بر جایگاه والای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و منسوبات به ایشان، راه را برای تبرک به سایر مظاهر برکت الهی نیز، با رعایت ضوابط و پرهیز از هرگونه اعتقاد شرک‌آمیز، هموار می‌سازد. المالکی، با رویکردی مبتنی بر تتبع سیره نبوی و عمل صحابه، تبرک را به دو قسم کلی مشروع و نامشروع تقسیم می‌نماید.

از منظر المالکی، تبرک مشروع عبارت است از طلب برکت از اموری که در شریعت اسلامی، قداست، طهارت و شایستگی احترام برای آن‌ها ثابت شده است. این نوع تبرک، ریشه در سنت نبوی و عمل سلف صالح دارد و با اصول توحید منافاتی ندارد. از جمله مصادیق تبرک مشروع از دیدگاه ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. **تبرک به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و آثار ایشان:** المالکی، تبرک به ذات و آثار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را سنتی ثابت شده و مورد تأیید شریعت می‌داند. (المالکی، بی تا، ۲۲۱) ایشان با استناد به فعل صحابه کرام در تبرک به مو، عرق و سایر آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، این نوع تبرک را مشروع و بلکه مستحب تلقی می‌کند و آن را نوعی ابراز محبت و تعلق به ساحت مقدس نبوی می‌شمارد.

۲. **تبرک به اماکن متبرکه:** المالکی، تبرک به اماکن مقدسی همچون مساجد (به‌ویژه مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجدالاقصی) و مکان‌هایی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن‌ها نماز خوانده‌اند یا وقایع مهم اسلامی در آن‌ها رخ داده است را مشروع می‌داند. ایشان با استناد به روایات امام احمد بن حنبل در جواز لمس و تبرک به قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به قصد رجاء ثواب الهی و فعل صحابه در تتبع اماکن نماز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر تبرک‌ها، این نوع تبرک را جایز می‌شمارد، مشروط بر آنکه با رعایت آداب شرعی و اجتناب از هرگونه بدعت و اعمال

خلاف شرع همراه باشد. (المالکی، بی تا، ۲۲۱)

۳. تبرک به آثار انبیاء سلف: المالکی، با استناد به داستان تابوت بنی اسرائیل در قرآن کریم که به عنوان نشانه‌ای از ملک طالوت و حاوی آثار به جامانده از آل موسی و آل هارون معرفی شده است، تبرک به آثار انبیاء پیشین را نیز مشروع تلقی می‌کند و آن را موجب تقویت ایمان و یادآوری تاریخ انبیاء می‌داند.

در مقابل تبرک مشروع، المالکی، تبرک نامشروع را به طلب برکت از اموری اطلاق می‌کند که در شرع از آن‌ها نهی شده یا متضمن اعمال خلاف شرع و اعتقادات باطل است. از جمله مصادیق تبرک نامشروع از دیدگاه ایشان می‌توان به تبرک همراه با اعمال شرک‌آمیز اشاره کرد.

المالکی، هرگونه تبرک که همراه با اعتقاد به تأثیر مستقل مخلوقات باشد را نامشروع دانسته و هرگونه تبرک آتی که بدون این اعتقاد باشد همچون بوسیدن قبر، لمس کردن، چسباندن بدن به قبر و گره زدن نخ در کنار قبور به امید دفع بلا یا جلب منفعت را مکروه دانسته و ناشی از جهل و عدم آگاهی می‌داند و بر ضرورت اصلاح این باورها از طریق آموزش و ارشاد تأکید می‌کند. (المالکی، بی تا، ۲۲۱) بر این اساس مبنای المالکی در تقسیم تبرک استقلال و عدم استقلال در تأثیر است؛ بدین صورت که اگر تبرک جستن به همراه اعتقاد استقلالی به مخلوق باشد چنین تبرک نامشروع و شرک‌آمیز است و اگر چنین اعتقادی نباشد نهایت امر کراهت آن ثابت می‌گردد نه اینکه رمی به شرک شود.

معیار اصلی در تبیین حکم تبرک از دیدگاه المالکی، تمایز قائل شدن میان تبرک مبتنی بر اعتقاد به تأثیر استقلالی مخلوق و تبرک به عنوان وسیله‌ای برای توسل و استجلاب برکت از خداوند متعال است. از منظر ایشان، اگر تبرک جستن به مخلوق (اعم از شخص، اثر یا مکان) همراه با اعتقاد به قدرت ذاتی و استقلالی آن در جلب خیر یا دفع شر باشد، چنین عملی نامشروع و مصداقی از شرک به شمار می‌رود در غیر این صورت مشروع است همچون تبرک به اعیان و آثاری که همراه با اعتقاد به منشأ برکت که خداوند متعال است. (المالکی، بی تا، ۱۴۸)

باین حال، المالکی، تبرک جستن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، آثار و منسوبات ایشان و نیز صالحان و اماکن متبرکه را به عنوان وسیله‌ای برای توسل به خداوند متعال و استجلاب برکت از او، مشروع و در مواردی مستحب می‌داند. ایشان استدلال می‌کند که این نوع تبرک، مبتنی بر اعتقاد به فضیلت، منزلت و قرب این مظاهر به خداوند است و هرگز به معنای نسبت دادن قدرت استقلالی به آن‌ها نیست. بلکه، متبرک، از این واسطه‌ها به عنوان مظاهر رحمت و برکت الهی یاد کرده و از خداوند متعال به واسطه آن‌ها طلب خیر و برکت می‌نماید. (المالکی، بی تا، ۱۴۸)

المالکی با استناد به سیره عملی صحابه کرام در تبرک به آثار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از وفات ایشان و عدم انکار این عمل توسط دیگر صحابه، آن را سنت مستمره و مورد تأیید شرع تلقی می‌کند. ایشان معتقد است که این عمل، نشأت گرفته از محبت و تعظیم شعائر الهی و طلب برکت از منبع اصلی آن (خداوند) از طریق مظاهر آن است. (المالکی، بی تا، ۷۷)

در خصوص تبرک به صالحان و اماکن متبرکه، المالکی نیز همین اصل را جاری می‌داند. اگر تبرک به ذات صالحان یا اماکن، صرفاً به دلیل انتساب آن‌ها به خداوند یا وقوع اعمال خیر در آن‌ها باشد و به عنوان وسیله‌ای برای توجه به خداوند و طلب برکت از او صورت پذیرد، از نظر ایشان مشروع است؛ اما اگر این تبرک همراه با اعتقاد به قدرت ذاتی یا استقلالی این موجودات در تأثیرگذاری باشد، آنگاه در زمره اعمال نامشروع و شرک‌آمیز قرار می‌گیرد. (المالکی، بی تا،

(۷۷)

بنابراین، از منظر المالکی، نهایت امر در تبرک مشروع (بدون اعتقاد استقلاللی)، کراهت برخی اعمال ظاهری (مانند بوسیدن و لمس قبور) به دلیل ملاحظات مربوط به ادب زیارت و جلوگیری از سوء استفاده جاهلان است، نه حرمت و شرک‌آمیز بودن اصل تبرک. ایشان معتقد است که منع مطلق تبرک به این بهانه که ممکن است برخی افراد دچار اعتقادات نادرست شوند، نوعی منع از خیر کثیر و بی‌توجهی به سیره سلف صالح است. راهکار صحیح از دیدگاه ایشان، آموزش و ارشاد مردم به فهم صحیح مفهوم تبرک و اجتناب از هرگونه اعتقاد شرک‌آمیز است، نه منع اصل عمل تبرک که ریشه در سنت نبوی و عمل صحابه دارد. (المالکی، بی‌تا، ۲۲۱) در نتیجه، حکم تبرک از منظر المالکی، تابعی از اعتقاد متبرک است. تبرک همراه با اعتقاد استقلاللی، شرک است. تبرک به‌عنوان وسیله توسل و تذکر، مشروع و در مواردی مستحب است و برخی مظاهر آن به دلیل حفظ ادب و جلوگیری از سوء استفاده، ممکن است مکروه تلقی شود، اما اصل آن نامشروع نیست.

المالکی برای اثبات مدعای خود، در اثبات مشروعیت تبرک به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، آثار و منسوبات ایشان و نیز صالحان و اماکن متبرکه، به مجموعه‌ای از ادله نقلی و عملی استناد می‌نماید که در سنت نبوی و سیره سلف صالح ریشه دارد.

**نخستین دسته از ادله المالکی**، استناد به سیره عملی صحابه کرام است. ایشان نمونه‌های متعددی از اهتمام و محافظت صحابه از آثار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را ذکر می‌کند که دلالت بر جواز و بلکه رجحان تبرک به این آثار دارد. برای مثال حرص عمر بن خطاب بر دفن در جوار رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از وفاتشان و درخواست ایشان از عایشه برای این امر، از جمله شواهدی است که ایشان بر جواز توسل و تبرک پس از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اقامه می‌کند. همچنین، حفظ آثار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) توسط صحابه، مانند قطع کردن دهانه مشکی که پیامبر از آن نوشیده بود توسط ام سلیم و نگهداری آن توسط انس بن مالک، سبقت صحابه در گرفتن موی سر مبارک پیامبر هنگام تراشیدن، نگهداری جبهه (نوعی لباس) پیامبر توسط اسماء بنت ابی بکر و شستن آن برای شفای بیماران و نگهداری انگشتر پیامبر توسط خلفای راشدین، همگی از منظر علوی مالکی، دلالت بر مشروعیت تبرک به آثار ایشان دارد. ایشان این سؤال را مطرح می‌کند که هدف صحابه از این محافظت و اهتمام به آثار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) صرفاً یادآوری بوده است یا حفظ آثار تاریخی برای موزه؟

وی با رد این احتمالات، نتیجه می‌گیرد که این اقدامات، چیزی جز تبرک به آثار ایشان برای توسل به خداوند متعال نبوده است، زیرا خداوند متعال معطی و مسئول است و همه مخلوقات، بندگان و تحت امر او هستند و مالک چیزی جز به اذن او نیستند.

**دومین دسته از ادله المالکی**، استناد به روایات و اقوال بزرگان اهل سنت است. ایشان با تأکید بر اینکه تبرک به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، آثار ایشان و هر آنچه به ایشان منسوب است، سنتی مرفوع، روشی پسندیده و مشروع است. ایشان فعل صحابه، تأیید ضمنی و گاهی دستوری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بر این عمل و نصوص موجود در این زمینه را از جمله ادله مشروعیت آن می‌داند. مالکی ادعای کسانی که معتقدند تنها ابن عمر به تبرک می‌پرداخته و سایر صحابه با او مخالف بوده‌اند را کذب، جهل و یا مغالطه می‌خواند و با ذکر نام تعداد زیادی از صحابه و تابعین، از جمله خلفای راشدین، ام سلمه، خالد بن ولید، انس بن مالک، مالک بن انس و سعید بن مسیب،

نشان می‌دهد که تبرک در میان بزرگان اهل سنت امری رایج و مورد قبول بوده است. (المالکی، بی‌تا، ۱۴۸)

## ۶. بررسی تطبیقی نگره‌ها

این بخش، به بررسی تطبیقی نگره‌های آل‌الشیخ و المالکی در خصوص مشروعیت تبرک می‌پردازد. این دو شخصیت، با وجود اتفاق نظر بر منشأ الهی برکت و معنای لغوی تبرک، در تعریف اصطلاحی، اقسام، حکم و دلایل جواز و منع آن تفاوت‌های بنیادینی دارند. این اختلافات از مبانی فکری متفاوت آن‌ها در فهم توحید و سیره سلف نشأت گرفته و هر یک را به سمت رویکردی متمایز، یعنی نص‌گرایی و احتیاط در آل‌الشیخ در مقابل کارکردگرایی و توسعه در المالکی سوق داده است.

### ۶.۱. تعریف تبرک

در خصوص تعریف تبرک، آل‌الشیخ و المالکی هر دو بر الهی بودن منشأ برکت و لغوی بودن معنای آن به طلب برکت متفق‌اند. با این حال، در تعریف اصطلاحی، تفاوت اساسی دارند. آل‌الشیخ تبرک مشروع را منحصر به طلب برکت از خداوند از طریق ذات و آثار پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در زمان حیات ایشان می‌داند و هرگونه تبرک به غیر ایشان یا به شیوه‌های بدون نص صریح را مردود می‌شمارد. تعریف ایشان محدود و نص‌گرا است. در مقابل، المالکی تبرک را اساساً توسل به خداوند از طریق متبرک به (شخص با فضیلت، اثر منسوب، مکان مبارک) می‌داند، مشروط بر عدم اعتقاد به استقلال آن. تعریف ایشان گسترده و کارکردگرایانه است. آل‌الشیخ بر تحلیل لغوی و انحصار فاعلیت الهی تأکید دارد، در حالی که المالکی بر کارکرد توسلی تبرک تمرکز می‌کند. این اختلاف در تعریف، ناشی از تفاوت در مبانی فهم توحید و سیره سلف بوده و زمینه‌ساز اختلافات بعدی در اقسام، حکم و ادله تبرک است.

### ۶.۲. اقسام تبرک

در خصوص اقسام تبرک می‌توان گفت اختلاف در اقسام تبرک، مستقیماً از تفاوت در تعریف ایشان نشأت می‌گیرد. رویکرد نص‌گرایانه و احتیاط‌آمیز آل‌الشیخ، دایره تبرک مشروع را به موارد صریحاً وارد شده در شرع محدود می‌کند و از هرگونه توسعه قیاسی یا مبتنی بر فهم کارکردی پرهیز می‌کند. در مقابل، رویکرد کارکردگرایانه و مبتنی بر سیره سلف المالکی، با تأکید بر عدم اعتقاد به تأثیر استقلالی مخلوق، دایره تبرک مشروع را وسیع‌تر می‌بیند و فعل صحابه را در فهم و تطبیق نصوص مؤثر می‌داند. این اختلاف در اقسام، به تبع خود، اختلاف در حکم و ادله جواز تبرک را نیز به همراه خواهد داشت.

### ۶.۳. حکم تبرک

در خصوص حکم تبرک می‌توان گفت هر دو شخصیت، تبرک شرک‌آمیز را حرام می‌دانند. ملاک اصلی حکم نزد آل‌الشیخ، وجود نص شرعی صریح بر جواز تبرک به متعلق مورد نظر است. در غیر این صورت، احتیاطاً از آن منع می‌کند تا از بدعت و شرک جلوگیری شود. در مقابل، ملاک اصلی حکم نزد المالکی، عدم اعتقاد به تأثیر استقلالی مخلوق در تبرک است. اگر این اعتقاد منتفی باشد و تبرک به‌عنوان وسیله توسل مشروع به خداوند تلقی گردد، اصل آن جایز است، هرچند برخی مظاهر آن ممکن است مکروه باشند؛ بنابراین، معیار آل‌الشیخ "اثباتی" (وجود نص) و معیار المالکی

"نفی" ای (عدم اعتقاد شرک‌آمیز) است که منجر به تفاوت در دامنه جواز تبرک می‌گردد.

## ۴.۶. دلایل منع و جواز تبرک

در خصوص دلایل منع و جواز تبرک می‌توان گفت اختلاف در دلایل ناشی از مبانی متفاوت در فهم نصوص و سیره سلف است. آل‌الشیخ بر لزوم نص صریح و سد ذریعه تأکید دارد و فعل صحابه را در موارد عدم نص، دال بر منع می‌داند. المالکی بر فهم کارکردی فعل صحابه به‌عنوان تبیین‌گر سنت و جواز توسل مشروع تکیه می‌کند و معتقد است عدم منع صحابه از تبرک به آثار پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) پس از وفات ایشان، دلالت بر جواز آن دارد. همچنین، المالکی خطر غلو را با تأکید بر عدم اعتقاد به استقلال مخلوق دفع می‌کند، درحالی‌که آل‌الشیخ منع را راه پیشگیری می‌داند. بنابراین به نظر می‌رسد که دلایل آل‌الشیخ در منع تبرک به انبیاء بعد از ممات و صالحان و آثار آن‌ها، از چند جهت مخدوش است:

**۱. ناسازگاری با آموزه‌های قرآنی:** بر اساس مستندات قرآنی ادعای آل‌الشیخ مبنی بر عدم وجود نص صریح بر جواز تبرک مخدوش است؛ زیرا اولاً در قرآن کریم داستان پیراهن حضرت یوسف (علیه‌السلام) به‌روشنی نشان می‌دهد که پیراهن یکی از انبیاء الهی (یوسف) با اذن خداوند متعال می‌تواند موجب شفای نبی دیگر (یعقوب) گردد (أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا... فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا) (یوسف: ۹۳-۹۶). این آیه صریحاً جواز تبرک به اثر یک نبی برای نبی دیگر را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که برکت الهی می‌تواند در آثار برگزیدگان او جاری باشد، بدون آنکه خللی به مقام والای پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) وارد شود. اگر تبرک به آثار اولیاء شرک تلقی شود، چگونه می‌توان فعل حضرت یعقوب (علیه‌السلام) را توجیه نمود؟ (محیطی، ۱۳۹۵، ۷) همچنین، داستان تابوت بنی‌اسرائیل (...التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ...) (بقره: ۲۴۸) نشان می‌دهد که خداوند متعال در آثار به‌جامانده از انبیای پیشین (آل موسی و آل هارون) برکت و آرامش قرار داده بود و بنی‌اسرائیل به آن تبرک می‌جستند. این امر نیز دلالت بر جواز تبرک به آثار برگزیدگان الهی دارد. (رضوی، ۱۳۹۰، ۴۱)

**۲. ناسازگاری با آموزه‌های حدیثی:** بر اساس مستندات روایی، ادعای عدم وجود نص صریح درباره جواز تبرک به آثار صالحان نیز کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا سنت نبوی به‌طور مطلق از تبرک به صالحان و آثار آن‌ها منع نکرده است. به‌عنوان نمونه احادیث نبوی در منابع اهل سنت در مورد جواز تبرک به آثار صالحان وارد شده که نووی شارح صحیح مسلم اعتراف می‌کند که این احادیث دلالت بر جواز تبرک به آثار صالحان دارد. (نووی، ۱۳۴۷، ج ۵۵ ص ۵) افزون بر اینکه عدم نهی پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) از تبرک مسلمانان به آثار خود و عدم اختصاص آن به شخص ایشان، قرینه‌ای بر جواز اصل تبرک به آثار دیگر صالحان است. (رضوی، ۱۳۹۰، ۴۱)

**۳. ناسازگاری با فعل سلف:** نکته سوم اینکه استناد به عدم تبرک صحابه به آثار یکدیگر به‌عنوان دلیل بر منع آن، قابل مناقشه است. اولاً، روایات متعددی دال بر تبرک صحابه به آثار پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) پس از وفات ایشان وجود دارد. در متون معتبر و موردقبول وهابیت، روایاتی مبنی بر تبرک جویی سلف به آثار پیامبر اکرم پس از وفات، نظیر تبرک حضرت زهرا به خاک قبر پیامبر و تبرک بلال به قبر پیامبر در حضور امام حسن و امام حسین وجود دارد (سمهودی، ۲۰۰۶: ۴۴۴/۲؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۷: ۲۱۳/۲؛ قسطلانی، ۱۴۳۱: ۳۹۰/۲؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۵۶/۲). این روایات نشان می‌دهند که سلف به این عمل مبادرت ورزیده و هیچ‌کس آن‌ها را سرزنش نکرده است. ثانیاً،

عدم نقل یک فعل لزوماً دال بر عدم وقوع آن یا حرمت آن نیست (ابن قیم، ۱۹۹۶: ۱۴۳). ممکن است صحابه به دلایل مختلف از تبرک به آثار یکدیگر خودداری کرده باشند، از جمله حفظ تواضع و جلوگیری از غلو، اما این امر نمی‌تواند دلیلی قطعی بر حرمت آن باشد. ثالثاً، تبرک عمر بن خطاب به عباس بن عبدالمطلب (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۳۷-۵۰۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۷: ۴۹۷/۲) نمونه‌ای از تبرک صحابه به غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

**۴. عدم ملازمه بین جواز تبرک و شرک و غلو:** به نظر می‌رسد که اگرچه خطر غلو و شرک در هرگونه تعظیم غیر خداوند وجود دارد و باید از آن اجتناب شود، اما منع مطلق تبرک به صالحان به دلیل احتمال وقوع شرک، رویکردی مبتنی بر سد ذرایع افراطی به نظر می‌رسد. چنانکه المالکی نیز اشاره می‌کند، راهکار صحیح، آموزش و ارشاد مردم به فهم صحیح مفهوم تبرک و اجتناب از اعتقادات شرک‌آمیز است، نه منع اصل عملی که می‌تواند آثار معنوی و تربیتی مثبتی داشته باشد. تفاوت قائل شدن میان تبرک مشروع (به‌عنوان توسل و یادآوری) و تبرک شرک‌آمیز (با اعتقاد به تأثیر استقلال مخلوق) ضروری است. (المالکی، بی تا، ص ۲۲۱)

## ۷. نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی دیدگاه صالح آل‌الشیخ و سید محمد بن علوی المالکی پیرامون مشروعیت تبرک نشان داد که درحالی که هر دو عالم بر نفی تبرک شرک‌آمیز متفق‌اند، در تعیین حدود تبرک مشروع اختلاف بنیادین دارند. آل‌الشیخ با تأکید بر لزوم نص صریح و اصل احتیاط، دایره جواز را محدود به موارد منصوص می‌داند. در مقابل، المالکی با تکیه بر عدم اعتقاد به استقلال مخلوق و اعتبار سیره صحابه در فهم سنت، دایره جواز را وسیع‌تر می‌بیند و تبرک به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صالحان را در چارچوب توسل مشروع جایز می‌شمارد. این اختلاف، ناشی از تفاوت در مبانی روش‌شناختی استنباط و نحوه تعامل با ادله شرعی بوده و بر اهمیت واکاوی دقیق مبانی هر دیدگاه در فهم این مسئله اعتقادی دلالت دارد.

## ۸. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی‌الدرب، جمع و ترتیب: الدكتور محمد بن سعد الشویعر، بی جا، ۱۴۲۰ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بی جا، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهیم السلیمان، دار الوطن - دار الثریا، چاپ اخیر، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: هارون، عبدالسلام محمد، ایران: قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن فوزان، صالح ابن فوزان، کتب العقیده، بی جا، المکتبه الشامله، بی تا.
۷. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی لابن قدامه، عربستان: ریاض، دارعالم الکتب، ۱۴۱۷ق.
۸. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، الروح، تحقیق: رمضان ابراهیم محمد، بیروت لبنان، دارالفکر العربی، ۱۹۹۶ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.

۱۰. اسرار ثامر هادی العبیدی، محدث الحجاز السيد محمد بن علوی المالکی، وجهوده الكلامیه، مکتبه امیر، دار الفتح، بی تا.
۱۱. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، العقیده الشیخ الصالح آل شیخ، بی جا، بی تا.
۱۲. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، «صفحته الرسمية».
۱۳. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، التکمیل لما فات تخریجه من إرواء الغلیل. الرياض، دار العاصمة للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، التمهید لشرح کتاب التوحید، دار التوحید، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۵. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، المعیار لعلم الغزالی فی کتابه السنة النبویه، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۶. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، شرح الأربعین النبویه، بی جا، بی تا.
۱۷. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، شرح العقیده الطحاویه، بی جا، ۱۴۲۰ق.
۱۸. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، هذه مفاهیمنا، إدارة المساجد والمشاريع الخيرية الرياض، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره - مصر، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۲۰. البیاتی، صباح علی، التبرک بالصالحین والاخيار والمشاهد المقدسه، بی جا، المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۲۶ق.
۲۱. جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، كلية أصول الدين.
- الجمعية الفقهية السعودية، «أصحاب المعالي والفضيلة أعضاء المجلس».
۲۲. الدكتور محمد علوي المالكي الحسني، مفاهيم يجب ان تصحح، بی جا، بی تا.
۲۳. دوست محمدی، میثم و کریمی والا، محمدرضا (تابستان ۱۳۹۵)، «بررسی و تقویت نقدهای علوی المالکی بر بن عثیمین درباره توسل»، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۱۳.
۲۴. راغب، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت - لبنان: دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۵. رضوی، محمدو ممتحن، مهدی، (۱۳۹۰ش)، «نقد قرآنی روائی آراء وهابیان در ارتباط با موضوع تبرک»، مجله مطالعات قرآنی، ش ۷.
۲۶. الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء. «ثناء العلماء على سماحة الشيخ صالح بن عبدالعزيز آل الشيخ».
۲۷. الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء. «مجموع فتاوى ومقالات متنوعة».
۲۸. سبحانی تبریزی، جعفر، بحوث في الملل والنحل، ایران: قم، مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۷ق.
۲۹. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، بیروت، لبنان، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.
۳۰. رئیس، علی، نقد مبانی و آرای وهابیت از دیدگاه رمضان البوطی، حسن فرحان المالکی، محمد بن علوی المالکی و حسن سقاف، سازمان حج و زیارت. حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت - تهران.
۳۱. قاضی زاده، حسین و قاضی زاده، علیرضا (پاییز ۱۴۰۲)، «تبرک از دیدگاه امامیه»، مجله سراج منیر، شماره ۵۱.

۳۲. قسطلانی، احمد بن محمد، ارشادالساری لشرح صحیح البخاری، لبنان، بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع، ۱۴۳۱ق.
۳۳. محیطی، مرتضی (۱۳۹۵ش)، «بررسی و نقد دیدگاه وهابیان درباره تبرک با نگاهی به تفسیر آیه اذهبوا بقمیصی»، مجله سراج منیر، شماره ۲۱.
۳۴. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، قاهره - مصر: المطبعة المصرية بالأزهر، ۱۳۴۷ق.
۳۵. ورتابی کاشانیان، مصطفی (تابستان ۱۳۹۴)، «نقد دیدگاه وهابیت در مسئله تبرک با تکیه بر نظر علمای معاصر وهابی»، مجله سراج منیر، شماره ۱۸.